

هشتمین منبر محرم 1443؛ موضوع: فلسفه عزاداری تولد دوباره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ و عَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ و فِي كُلِّ سَاعَةٍ و لِيًّا و حَافِظًا و

قَائِدًا و نَاصِرًا و دَلِيلًا و عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا و تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

جهت تعجیل در ظهورش و سلامتی وجود نازنینش از هر گزندی صلوات ختم بفرمایید...

بحثی را شب گذشته محضر شما مطرح کردم عرض شد که ما دو نوع عزاداری داریم یک نوع این که عزاداری تقلیدی بدون هدف ناشناخته از نظر فلسفه و هدف این نوع عزاداری ممکن است با هر نوع آلودگی جمع شود و طرف اثر این نوع عزاداری را در زندگی نبیند، زندگی زندگی حسینی نیست؛ زندگی علوی و زینبی نیست اما به هر حال عزاداری می کند حالا انشاءالله به مقدار عزاداریش پاداش می برد اما او را دوباره متولد نمی کند؛ او را متحول نمی کند..... اما نوع دوم که مقصود ماست آن نوعی است که باعث تولد دوباره شخص می شود؛ او را متحول می کند... این است که عزادار با عزاداریش معرفت پیدا می کند و منقلب می شود و با تعبیری که به کار می برم که گرفته شده از تعبیر حضرت عیسی مسیح علیه السلام است؛ دوباره شخص عزادار با این نوع عزادار متولد می شود. من امشب کوتاه صحبت می کنم.

ما همگی یک بار متولد شده ایم از رحم مادر به این دنیای بزرگ؛ برخی وقتی متولد می شوند در رحم حب مال؛ حب مقام؛ حب شهوت حبس می شوند یعنی طرف زنده است، نفس می کشد اما در رحم مادیات دفن است؛ آن چنان علاقمند به دنیا و ریاست دنیا است علاقمند به زمین و ساختمان و موتورچاه و آپارتمان و که در رحم این دنیا دفن است به او مرده نمی گویند اما تفاوتی هم با مردگان ندارد؛ برخی دوبار متولد می شوند یک بار از رحم مادر پا در این دنیا می گذارد اما بار دوم از رحم تعلقات، از رحم حب دنیا و تعلقات و جاه و ماشین آزاد می شود؛

انسانهایی نجات پیدا می کنند، انسانهایی به آسمان راه پیدا می کنند که از رحم این دنیا جدا شوند چرا کلام حکیمانه است کمتر دیدم جایی شرح داده باشند عیسی مسیح پیامبر اولوالعزم روح الله یک جمله دارد می فرماید لن یلج ملکوت السموات یا ملکوت السماء من لم یولد مرتین کلام، کلام پیغمبر خداست ؛ می فرماید انسان ها راه به آسمان و به معنویت پیدا نمی کنند مگر این که دوبار متولد شوند؛ یعنی چه؟ یک بار انسان از رحم مادر متولد می شود و به این دنیا می آید و یک بار هم از دنیا می رود این تولدی که حضرت عیسی می گوید، چیست؟ نمیدانم بزرگان آیا در این باره صحبت کرده اند یا نه ؟.. آن چه من از این حدیث می فهمم این است که انسان وقتی متولد می شود و به این دنیا می آید عالم بچگی و دوران و نوجوانی و جوانی می آید، هر کدام از این مراحل را انسان مشغول یک کاری است؛ یا به تعبیر قرآن لهو است یا لعب است یا تکاثر در اموال و اولاد و تفاخر است؛

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ۗ

اما برخی از این انسانها از این جا دوباره متولد می شوند عزاداری اباعبدالله باید موجب تولد دوباره انسان شود؛ همانطور که در حادثه عاشورا برخی دو باره متولد شدند زهیر بن قین از این جمله است از شهدایی است که امام زمان علیه السلام بر این شهید سلام می فرستند زهیر بن قین تا سال 60 هجری با اهل بیت هیچ ارتباطی ندارد.... در رحم دنیا و اسیر دنیاست عثمانی است ؛ در آن زمان به کسانی که مقابل امام علی علیه السلام بودند، مقابل اهل بیت بودند می گفتند عثمانی ... سال 60 هجری است به مکه آمده است، حش را انجام داده است، دارد برمیگردد عراق با کاروان امام حسین همراه شده خوشش نمی آید سعی می کند با اباعبدالله هم منزل نشود حالا یا یک منزل عقبتر یا یک منزل جلوتر می رود اما امام حسین می خواهند او را دوباره متولد کنند لذا یک نفر را نزد او می فرستند، فرستاده امام نزد زهیر می آید، می گوید اباعبدالله الحسین با تو کار دارد؛ می گوید معذرت می خواهم من زن دارم زندگی دارم عراق زیاد امکانات دارم و گرفتاری دارم و نمی توانم خلاصه فرستاده را بدون جواب به سمت امام برمی گرداند، زن زهیر واقعه را می بیند، برخی خانم ها فرشتگانی هستند در خانه شوهر.... به زهیر گفت سفیر اباعبدالله آمده بود و من او را رد کردم زن زهیر به او گفت: کجاهستی؟ چه کار می کنی؟ فرزند

رسول خدا فرزند فاطمه فرزند علی بن ابی طالب سید شباب اهل الجنة می فرستد دنبال تو و از تو دعوت میکند و
تورد می کنی؟!!!

زهیر بلند شد و به چادر اباعبدالله الحسین آمد، خدمت امام رسید، آن نفس مسیحایی نفسی عیسوی حسین بن
علی خورد به این آدم و این مثل یک انسان زنگ زده ، عثمانی ...مخالف اهل بیت به طلا تبدیل شد و نفس کار
خود را کرد؛ امام گفتند ما یک ماموریت الهی داریم و داریم به عراق می رویم؛ می خواهی بیایی با ما باشی بیا؛
خانمش می گوید دیدم وقت زیادی نگذشت برگشت به چادر خانمش می گفت دیدم منقلب شده و به او
گفت: من می خواهم همراه پسر پیغمبر بروم و کسی هم دنبال او برود معلوم نیست چه شود، نوشته اند همان
جا، خانمش را آزاد گذاشت و اثاث و خیمه و هر چه داشت جمع کرد با اباعبدالله آمد و دیگر به منزلش هم
برنگشت... و در روز عاشورا در کنار امام به شهادت رسید منظور من از تولد دوباره و منظور عیسی مسیح از تولد
دوباره این است که زهیر یک بار از مادر متولد شد و دیگر بار از ده ها سال بعد در کربلا یا جناب حر؛ که اسیر دنیا
است نماینده عبیدالله بن زیاد است این ها را میدانید گفته اند : با هزار نفر اولین گروهی است که از کوفه به کربلا
می آید و راه بر امام می بندد و امام به او می گویند بگذار ما مسیر دیگری را طی کنیم ، می گوید من مامورم راه شما را
ببندم و هر چه عبیدالله بگوید باید اطاعت کنم می گذرد و کمتر از ده روز سپری می شود حر درون خودش
احساس دیگری میکند ... گفته های پیامبر را جع به امام حسین یاد می آورد که پیامبر فرموده بود : حسین منی و
انا من حسین رسول خدا فرموده بود: حسن و حسین سید جوانان اهل بهشتند و یا این که این ها کسانی هستند
که آیه تطهیر راجع به این ها است لذا صبح عاشورا توبه می کند و به سمت امام می آید؛ خانه اباعبدالله خانه قهر
و انتقام و خودی و غیر خودی و دیوار کشیدن نیست؛ هر که توبه کند امام می پذیرند ولو سابقه بدی داشته باشد
امام فرمودند: راه باز است و حر! توبه ات پذیرفته است.... و حر گفت من درخواستی دارم و آن این که من اولین
کسی بودم که راه را بر شما بستم و می خواهم اولین کسی باشم که در رکاب شما و در راه شما و راه خدا به شهادت
برسم و لذا حر اولین شهید کربلاست؛ تولد دوباره یعنی این

بزرگانی بودند در حادثه کربلا حتی شب یا صبح عاشورا 32 نفر از لشکریان عمر بن سعد می آیند در اردوگاه اباعبدالله ...

البته مرگ هم هست کسانی که قبل از مرگشان و مرگ طبیعی اشان، به مرگ حقیقی از این دنیا می میرند.. عمر سعد کسی است که به امام نامه نوشته امام را دعوت کرده است، او میزبان است و اباعبدالله مهمان است اما مصداق کسی است که در این دنیا حبس است؛ چنین انسانی در علاقه به دنیا مال دنیا شهوت و شکم دنیا دفن است صبح عاشورا به لشکریان عبیدالله می گوید حواستان باشد اولین کسی که به اردوگاه حسین تیر رها کرد من بودم ولی او کسی است که نامه را نوشته و امام را دعوت کرده است اما با تیراندازی دعوت می کند و شاهد هم می گیرد که هر وقت به کوفه رفتید به عبیدالله بگویید اولین تیر را عمر سعد بود که رها کرد به سمت خیمه گاه امام

امام به او گفتند عمر سعد تو دنیا می خواهی من به تو میدهم ؛ من نخلستان در مدینه دارم آن را به تو میدهم و دست از این همراهی با عبیدالله بردار.... در واقع امام می خواستند او را نجات دهند؛ او به امام گفت امکان ندارد؛ عبیدالله به من وعده ملک ری را داده است... عجیب است نکته های تاریخ امام به او گفتند برو مدینه کنار بکش این کار تو را به جهنم می رساند گفت ملک ری برای من مهم تر است؛ امام نفرینش کردند و گفتند امیدوارم از گندم ری نخوری! می دانید در جواب امام چه گفت؟ گفت گندم ری نشد، از جو ری می خورم بعد امام نفرینش کردند و گفتند ذبحک الله علی فراشک.... خدا سر از گردنت جدا کند روی رختخواب (روی رختخواب نه در رختخواب!).... و جریان به این شکل رقم خورد که وقتی مختار فرستاد دنبال عمر سعد برای آخرین بار که لو رفته بود دستگیرش کنند، داخل رختخواب خوابیده بود وقتی فهمید که مامور مختار آمده از رختخواب زد بیرون می خواست فرار کند پاهاش به رختخواب گیر کرد، افتاد روی رختخواب ، سرش را زدند....

چنین شخصی زنده است و در کربلاست اما مرده است بیاییم از این عزاداریها درس بگیریم... همانطور که حر در کربلا دوباره متولد شد همانطور زهیر بن سلیم یا زهیر بن قین همان طور که آن سی و دونفر متولد شدند ما هم

نیاز به تولد دوباره داریم چرا انسان برای معنویت خودش حسابی باز نکند ، خیلی ها فکر می کنند اگر معنوی شدند باید دنیار اکنار بگذارند و غمها بیاید اما این نیست؛ شعار اسلام این است که از دنیای حلال استفاده کنید اما در رحم دنیا، در قبر دنیا دفن نشوید متاسفانه دنیای ما این طوری است خیلی از نظام ها ، در دنیا و تعفن دنیا دفن شده اند باید از این عزاداری ها درس گرفت البته انسان می تواند لذت دنیوی حلال را هم داشته باشد....

ذکر مصیبت

شب تاسوعاست معمولا به نام نامی ابوالفضل العباس است ؛ این شب و فردا را یاد میکنم اما بگذارید از زهیر یاد کنم جوانان! عزیزان! دقت کنید؛ ذکر مصیبت است اما دوست دارم پیام داشته باشد یکی از اصحاب اباعبدالله است به نام عمر بن عبدالله.... آمد خدمت اباعبدالله و گفت وقت ظهر و وقت نماز است... امام به او گفتند خدا تو را از ذاکران قرار دهد، متذکر وقت نماز شدی... چطور می شود که امام زمان برای انسان دعا کند؟ دعای امام زمان هم مستجاب است.... بعد فرمودند از لشکر مقابل بخواهید یک توقفی و یک آتش بسی بدهند، تا ما نماز مان را بخوانیم از آن ها تقاضا کردند و آن ها هم نیم بند قبول کردند ظهر عاشورا ست اما مثل آتش می خواهد شمشیر و آتش بیاید امام به نماز ایستادند و همان زهیر عثمانی آمد و خودش را سپر امام قرار داد، دیگری سعید بن عبدالله است او هم کنار هم ایستادند و شدند سپر و شدند زره برای امام و امام هم نماز خوف را خواندند همین که نماز امام تمام شد سعید بن عبدالله از پا در آمد و شد شهید نماز امام.... این ها میشود تولد دوباره.... اما الان برخی عزاداری عزاداری می کنند اما وقتی به او گفته می شود بیا نماز.... می گوید برو بابا! ما کجا داریم می رویم؟ حواسمان هست؟ چرا خدای ناکرده خودمان را تباه و خراب می کنیم؟

عزاداری با کنترل زیان و چشم با نماز معنای واقعی دارد ... با حیا و با حجاب و با عفت و معنا دارد و فلسفه عزاداری ها این ها ست عزاداری باید هدفمند باشد.

والحمد لله رب العالمین